

## آیا زندان‌ها منسوخ اند؟ : فکر کردن به الغای زندان

نویسنده: آنجلا دیویس

مترجم: علی غلامی



مقدمه‌ی مترجم

هر بار که یک دگراندیش و منتقد وضع موجود، چه فعال سیاسی باشد، چه دانشجویی، چه کارگری، چه نویسنده باشد یا دارای هر عنوان دیگری، بازداشت یا در دادگاه به حبس محکوم می‌شود. صدای اعتراض از سوی همفکران، هم‌صنفان و سایر شهروندان، در مذمت «حبس» بلند می‌شود. همه از این می‌گویند که زندان جای معلم نیست، جای کارگر نیست، جای روزنامه‌نگار نیست، جای دانشجو نیست و ... در یک کلام زندان جای دگراندیشان و دگرباشان نیست. همه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که ابراز دیدگاه، اعتراض و فعالیت صنفی و سیاسی نباید با پیگرد قضایی همراه شود. خیلی هم عالی. اما اگر بخواهیم فعل جمله‌ی «زندان جای ... نیست» را معکوس کنیم، آن گاه باید جای خالی را با چه کلماتی پر کرد؟ اگر این افراد نباید زندانی شوند (که واقعاً هم نباید بشوند)، پس نهاد زندان برای چه

تأسیس شده است؟ سلول‌ها و اتاق‌های زندان باید از کدام بدن‌ها پر شود؟ عبارت «زندان جای ... نیست» اگر چه منفی است اما معنای اثباتی نهفته‌ای دارد، این که «زندان جای ... است». گویی همه وجود زندان را پذیرفته اند و حتی آن را ضروری می‌دانند، فقط محل اختلافشان با حاکمان این است که چه کسی باید محبوس باشد و چه کسی نباشد، نهایتاً بگویند که حقوق زندانیان «عادی» هم باید رعایت شود. کسی نفس وجود زندان را زیر سوال نمی‌برد. تقریباً همه باور دارند که زندان محل «دیگری»ها است. دیگری‌هایی که برای «جامعه» خطرناک اند، «خلاف» کار اند و زندگی مردم را به خطر می‌اندازند. انبوه سازوکارهای حقوقی و فرهنگی و رسانه‌ای، زندانی بودن این افراد به عنوان پیامد عمل خودشان بازنمایی می‌کنند نه برون‌داد نظام اجتماعی مسلط. در واقع این دولت است که منحصراً حق جرم‌انگاری کردارها و برخورد با عاملان این کردارها (مجرمان) را دارد، و از این طریق علاوه بر اعمال نظارت و انضباط بر شهروندان، ساختارهای ستم‌ساز و مولد نابرابری را پشت کردار مجرمان پنهان و به مسئولیت شخصی آن‌ها فرافکنی می‌کند. اکنون که زندان به جزئی جدایی‌ناپذیر از حیات سیاسی-اجتماعی ما بدل شده است به طوری که تخیل یک نظم اجتماعی جایگزین بدون آن، اگر نگوییم غیرممکن، به شدت دشوار خواهد بود، نقد نهاد زندان، و به طور کلی نقد رادیکال گفتمان مسلط امنیت، می‌تواند در ترسیم راه‌های ساختن جهانی بهتر کمک‌کننده باشد.

متنی که در ادامه می‌خوانید، فصل اول از کتاب «آیا زندان‌ها منسوخ اند؟»، یکی از متون مهم جنبش الغای زندان، از آنجلا دیویس است. این کتاب در سال ۲۰۰۳، منتشر شده است و بدیهی است که آمار و ارقام ارائه‌شده در آن متعلق به آن زمان باشد. تمامی کلمات درون [ ] از مترجم است.

## آیا زندان‌ها منسوخ اند؟ : فکر کردن به الغای زندان<sup>۲</sup>

آنجلا دیویس

در بیشتر مناطق جهان، این امری مسلم فرض می‌شود که هر کس جرم خطرناکی مرتکب شود، به زندان فرستاده خواهد شد. در برخی کشورها (از جمله ایالات متحده) که مجازات اعدام هنوز الغا نشده است، تعداد اندک ولی قابل توجهی، به دلیل ارتکاب به آنچه مشخصاً جرائم سنگین خوانده می‌شود، به مرگ محکوم شده اند. بسیاری از مردم با کارزار الغای مجازات اعدام آشنا هستند. در واقع، این مجازات، از قبل در بیشتر کشورها لغو شده است. حتی سفت‌وسخت‌ترین مدافعان مجازات اعدام نیز به این حقیقت اذعان می‌کنند که این مجازات با چالش‌هایی جدی روبه‌رو است. افراد کمی وجود دارند که تصور زندگی بدون وجود مجازات اعدام را، دشوار بیابند.

از سوی دیگر، زندان به عنوان یک ویژگی اجتناب‌ناپذیر و دائمی حیات اجتماعی ما، در نظر گرفته می‌شود. بیشتر مردم از شنیدن این که جنبش الغای زندان هم تاریخی دراز دارد، شگفت‌زده خواهند شد. آن هم جنبشی که تبارش به ظهور تاریخی زندان به عنوان شکل اصلی مجازات می‌رسد. در واقع، طبیعی‌ترین واکنش مردم به چنین چیزی این خواهد بود که می‌پندارند فعالان حوزه زندان (حتی آن‌هایی که آگاهانه خود را «فعالان ضد زندان»

می‌نامند)، صرفاً تلاش می‌کنند تا شرایط زندان را بهبود ببخشند یا شاید می‌خواهند زندان را کمی بنیادین‌تر اصلاح کنند. در بیشتر گروه‌ها، الغای زندان غیرقابل‌تصور و نامحتمل است. فعالان لغو زندان، به عنوان خیال‌پردازان و ایده‌آلیست‌هایی که افکارشان، در بهترین حالت غیرواقعی و غیرعملی، و در بدترین حالت گیج‌کننده و احمقانه است، طرد می‌شوند. این سنج‌های است که نشان می‌دهد به تصویر کشیدن یک نظم اجتماعی چقدر دشوار است. نظمی که مبتنی بر تهدید به انزوای انسان‌ها در مکان‌های مخوفی که برای جداسازی آن‌ها از جامعه و خانواده است، نباشد. زندان به قدری «طبیعی» فرض می‌شود که تصور زندگی بدون آن به شدت سخت است.

امیدوارم که این کتاب، خوانندگان را به زیر سوال بردن فرضیاتشان درباره زندان تشویق کند. بسیاری از مردم پیش از این به این نتیجه رسیده‌اند که مجازات مرگ، شکلی قدیمی و منسوخ برای مجازات است که اصول پایه‌ای حقوق بشر را نقض می‌کند. من باور دارم که وقت آن رسیده تا گفتگوهای مشابهی را درباره زندان در بیفکنیم. در طول مدت فعالیت‌م به عنوان فعال ضدزندان، مشاهده کرده‌ام که جمعیت زندان‌های ایالات متحده با چنان سرعتی افزایش می‌یابد که بسیاری از افراد گروه‌های سیاهپوست، لاتین‌تبار و بومی آمریکایی، اکنون بیش از آن که شانس بهره‌مندی از آموزش مناسب را داشته باشند، احتمال این را دارند که سر از زندان در بیاورند. وقتی می‌بینیم بسیاری از جوانان تصمیم می‌گیرند به خدمت نظامی بروند تا از حتمیت دوران زندان فرار کنند، باید تلنگری به ما بخورد که از خود پرسیم آیا نباید جایگزین‌های بهتری [برای زندان] معرفی کنیم؟

سوال «آیا زندان، نهادی منسوخ است؟» در پرتوی این حقیقت که امروز در ایالات متحده بیش از دو میلیون نفر (از نه میلیون نفر در سطح جهان) در زندان‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت و مراکز بازداشت مهاجران به سر می‌برند، به طور خاصی ضروری شده است. آیا می‌خواهیم افراد بیشتری را، آن هم از گروه‌های تحت ستم نژادی، به یک موجودیت در انزوا بکشانیم که بی‌ثباتی روانی جدی ایجاد می‌کند و مشخصه‌ی رژیم‌های اقتدارگرا، خشونت، بیماری و فناوری‌های جداسازی [انسان‌ها] است؟ بر اساس یک تحقیق اخیر، روی هم رفته در ایالات متحده، شاید دو برابر کسانی که در بیمارستان‌های روانی بستری هستند، در زندان‌ها از بیماری روانی رنج می‌برند [۱].

زمانی که من در اواخر دهه ۱۹۶۰ به فعالیت‌های ضدزندان وارد شدم، از این که نزدیک به دویست هزار نفر در زندان هستند، حیرت‌زده شدم. اگر کسی به من می‌گفت که سه دهه بعد، ده برابر این تعداد، در این قفس‌ها محبوس خواهند بود، قطعاً باور نمی‌کردم. فکر کنم چیزی در این مایه‌ها می‌گفتم: «هر چقدر هم که این کشور ممکن است نژادپرست و غیردموکراتیک باشد (یادتان باشد که آن زمان هنوز مطالبات جنبش حقوق مدنی تثبیت نشده بودند) باور نمی‌کنم که دولت قادر باشد بدون برانگیختن مقاومت عمومی نیرومندی، این همه آدم را حبس کند. مگر این که این کشور در دامان فاشیسم بیفتد». سی سال پیش ممکن بود چنین واکنشی نشان بدهم. واقعیت این است که ما قرن بیست‌ویک را با پذیرش این حقیقت آغاز کردیم که دو میلیون نفر (بیشتر از جمعیت خیلی از کشورها) زندگی‌شان را در زندان می‌گذرانند. زندان‌هایی چون سینگ‌سینگ<sup>۲</sup>، لیون‌ورث<sup>۴</sup>، سان‌کوئنتین<sup>۵</sup> و کانون فدرال اصلاح و تربیت زنان آلدرسون<sup>۶</sup>. سنگینی این اعداد زمانی واضح‌تر می‌شود که این نکته را در نظر بگیریم که جمعیت ایالات



متحدہ در کل کمتر از پنج درصد جمعیت جهان است، در حالی که بیش از بیست درصد جمعیت زندان‌های جهان را در خود نگه می‌دارد. به قول الیوت کوری<sup>۷</sup> [جرم‌شناس آمریکایی]، «زندان، به یک موجودیت حاضر منکوب‌کننده در جامعه ما بدل شده است، تا حدی که در تاریخ ما یا دموکراسی صنعتی دیگری بی‌سابقه است. اگر از جنگ‌های عظیم صرف نظر کنیم، حبس‌های گسترده تنها برنامه اجتماعی دولت در زمانه ماست که تمام و کمال پیاده شده است.»<sup>[۲]</sup>

هنگام اندیشیدن به منسوخیت احتمالی زندان، باید از خود پرسیم که چگونه افراد بسیاری به زندان می‌افتند آن هم بدون این که هیچ بحث کلانی درباره اثربخشی حبس در بگیرد؟ وقتی در دهه ۱۹۸۰ طی دوره‌ای که عصر ریگان خوانده می‌شود، تمایل به ساخت زندان و زندانی کردن افراد بیشتری بالا گرفت، سیاستمداران استدلال می‌کردند که موقعیت «سختگیرانه در برابر جرم» (از جمله زندانی کردن حتمی و احکام طولانی‌تر) جامعه را از جرم و جنایت رها می‌کند. هر چند که حبس‌های گسترده در آن دوره یا تاثیری اندک بر نرخ‌های جرم و جنایت داشته یا هیچ تاثیری نداشت. در واقع، آشکارترین الگو این بود که زندانی بیشتر به جامعه‌ی امن‌تر نمی‌انجامید بلکه اتفاقاً به تعداد زندانی‌های بیشتری منجر می‌شد. هر زندان جدید، زندان جدید دیگری می‌زاید. و همچنان که نظام زندان‌های ایالات متحده گسترش می‌یافت، مشارکت شرکت‌ها در ساخت‌وساز، تهیه‌ی کالا و خدمات و استفاده از نیروی کار زندانیان نیز گسترش می‌یافت. از آنجا که ساختن و عملیاتی کردن زندان‌ها، شروع به جذب مقادیر زیادی سرمایه، از صنعت ساختمان تا تامین غذا و سلامت کرد، آن هم به شکلی که یادآور ظهور مجتمع نظامی صنعتی<sup>۸</sup> بود، ما به آن با نام «مجتمع صنعتی زندان»<sup>۹</sup> اشاره می‌کردیم.<sup>[۳]</sup>

به مورد کالیفرنیا نگاه کنید، ایالتی که در بیست سال اخیر زمین‌ها و مناظرش به شدت زندانیزه<sup>۱۰</sup> شده‌اند. اولین زندان ایالتی کالیفرنیا سان کونتین بود که در سال ۱۸۵۲ افتتاح شد. فُلْسُم<sup>۱۱</sup>، موسسه شناخته‌شده دیگری است که در سال ۱۸۸۰ افتتاح شد. از ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۳ که یک مرکز مختص به زنان در تاهچاپی<sup>۱۲</sup> افتتاح شد، حتی یک زندان جدید نیز ساخته نشد. در سال ۱۹۵۲، مؤسسه‌ی زنان‌ی کالیفرنیا<sup>۱۳</sup> افتتاح شد و تاهچاپی به زندان دیگری برای مردان بدل شد. جمعاً، از ۱۸۵۲ تا ۱۹۵۵ نه زندان در کالیفرنیا ساخته شدند. از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵، دو اردوگاه به علاوه مرکز بازپروری کالیفرنیا<sup>۱۴</sup> تاسیس شدند. نه در نیمه‌ی دوم دهه ۶۰ و نه در کل دهه ۷۰ حتی یک زندان هم اضافه نشد.

هر چند که یک پروژه عظیم ساخت زندان در طول دهه ۱۹۸۰ (در دوران ریاست جمهوری ریگان) کلید خورد. از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹ نه زندان، از جمله مرکز زنان‌ی کالیفرنیا شمالی<sup>۱۵</sup>، افتتاح شدند. به خاطر داشته باشید که بیش از صد سال طول کشید تا نه زندان اول کالیفرنیا ساخته شوند. حالا اما در کمتر از یک دهه زندان‌های این ایالت دو برابر شدند. و در دهه ۱۹۹۰، دوازده زندان جدید، از جمله دو تای دیگر برای زنان، افتتاح شدند. در ۱۹۹۵ زندان زنان ولی‌استیت<sup>۱۶</sup> افتتاح شد که بنا بر ماموریت تعریف‌شده‌اش «۱۹۸۰ عدد تخت را برای نظام زندان‌های بیش از

حد پرازدحام کالیفرنیا تامین می‌کند.» هر چند که در سال ۲۰۰۲، ۳۵۷۰ زندانی در آنجا محبوس بودند و دو زندان دیگر زنان هم در همین حد پرازدحام بودند.

اکنون سی‌وسه زندان، سی‌وهشت اردوگاه، شش مرکز اجتماعی اصلاح نوجوانان و پنج مرکز کوچک مختص به مادران زندانی در کالیفرنیا داریم. در سال ۲۰۰۲، ۱۵۷۹۷۹ نفر در این موسسات محبوس بودند که تقریباً بیست هزار نفر از آن‌ها را ایالت به دلیل نقض قواعد مهاجرتی در بازداشت نگه داشته بود. ترکیب نژادی این جمعیت زندانی هم خودش کلی حرف دارد. لاتین‌تباران که در اکثریت هستند ۳۵٫۲ درصد را تشکیل می‌دهند. سیاهپوستان ۳۰ درصد و سفیدپوستان ۲۹٫۲ درصد را تشکیل می‌دهند. تعداد زنان زندانی این ایالت از کل زنان زندانی کشور در دهه ۷۰ بیشتر است. در واقع کالیفرنیا می‌تواند ادعا کند که بزرگترین زندان زنان در جهان را دارد، یعنی زندان زنان ولی‌استیت با بیش از سه هزار و پانصد نفر از ساکنانش. در همان شهر و همان جا درست در آن سوی خیابان دومین زندان بزرگ زنان در جهان قرار دارد که جمعیتش در سال ۲۰۰۲ حدود سه هزار و پانصد نفر بود.

اگر به نقشه‌ی کالیفرنیا نگاه کنید و مکان سی‌وسه زندان ایالتی را مشخص کنید، می‌بینید که تنها منطقه‌ای که از زندان پر نیست، ناحیه‌ای در شمال ساکرامنتو<sup>۱۷</sup> است. البته آنجا هم در دو شهر سوسانویل<sup>۱۸</sup> و پلیکان‌بی<sup>۱۹</sup> دو زندان وجود دارد که یکی‌اشان از زندان‌های بدنام فوق امنیتی این ایالت است و در نزدیکی مرز اورگان واقع شده است. ساندو برک<sup>۲۰</sup>، هنرمند کالیفرنیایی، با الهام از استعمار زمین توسط زندان‌ها، مجموعه‌ای از سی‌وسه نقاشی در سبک منظره‌ای از این موسسات و محیط اطرافشان آفریده است و در کتاب «محبوس: مناظری از کالیفرنیا در قرن بیست‌ویکم»<sup>۲۱</sup> آن‌ها را گرد آورده است.

به این دلیل، روایت مختصری از زندانیزاسیون<sup>۲۲</sup> زمین‌ها و مناظر کالیفرنیا ارائه دادم تا به خوانندگان نشان دهم که ایجاد یک نظام محبوس‌سازی عظیم، آن هم با رضایت ضمنی عموم، چقدر ساده است. چرا مردم این قدر سریع می‌پذیرفتند که حبس کردن بخش بزرگ و رو به افزایشی از جمعیت کشور به آن‌هایی که در جهان آزاد زندگی می‌کنند، حس امنیت می‌دهد؟ چه دلایل دیگری ممکن است برای این سرعت استعمار زمین‌های ایالت توسط زندان‌ها، وجود داشته باشد؟

روث گیل مور<sup>۲۳</sup>، جغرافی‌دان، گسترش زندان‌های ایالت را «یک راه‌حل جغرافیایی برای مشکلات اجتماعی-سیاسی» می‌داند [۴]. تحلیل او از مجتمع صنعتی زندان در کالیفرنیا، این توسعه را به عنوان پاسخی به مازاد سرمایه، زمین، نیروی کار و ظرفیت‌های دولتی می‌داند: «زندان‌های جدید کالیفرنیا در زمین‌های روستایی بی‌ارزش ساخته شده‌اند که در واقع اکثرشان قطعات کشاورزی‌ای بودند که سابقاً آبیاری می‌شدند... ایالت زمین‌ها را از زمین‌داران بزرگ خرید و به شهرهای فقیری که اکنون سایه‌ی زندان به رویشان افتاده بود، اطمینان داد که این صنعت جدید ضررکود و غیرآلاینده، جهشی در توسعه‌ی مجدد محلی آن‌ها خواهد بود [۵].»

اما همان طور که گیل مور اشاره می‌کند، نه شغل‌ها و نه این احیای اقتصادی عمومی که توسط زندان‌ها وعده داده شده بود، رخ نداد. همزمان، این وعده‌ی پیشرفت، کمک می‌کند تا بفهمیم چرا مجلس و رای‌دهندگان کالیفرنیا

ساخت و ساز همه‌ی این زندان‌های جدید را تایید کردند. مردم تمایل داشتند باور کنند که زندان نه تنها جرم و جنایت را کاهش خواهد داد بلکه اشتغال ایجاد خواهد کرد و توسعه اقتصادی را در این مکان‌های دورافتاده تحریک خواهد کرد.

در انتها، یک سوال بنیادی باقی مانده است: چرا زندان را امری مسلم در نظر می‌گیریم؟ در حالی که بخش نسبتاً کمی از جمعیت مستقیماً تجربه زندگی در زندان را داشته است. البته این امر برای گروه‌های فقیر سیاهپوست و لاتین تبار درست نیست. برای بومیان آمریکایی و بی‌شک آسیایی تباران هم درست نیست. اما حتی میان آن‌هایی (به خصوص جوانان) که متأسفانه باید احکام زندان را به عنوان یک بُعد عادی از زندگی در جامعه بپذیرند، مشارکت در بحث‌های عمومی درباره زندگی در زندان و جایگزین‌های رادیکال زندان، ندرتاً امری قابل قبول است. انگار مانند تولد و مرگ، زندان هم یک حقیقت اجتناب‌ناپذیر زندگی است.

در کل، مردم تمایل دارند تا زندان را امری مسلم در نظر بگیرند. تصور زندگی بدون آن دشوار است. در عین حال، برای روبه‌رو شدن با واقعیت‌های پنهان آن، اگرچه وجود دارد، [یعنی] ترس از فکر کردن به آن چه آن داخل اتفاق می‌افتد. بنابراین زندان در زندگی ما هم حاضر و هم غایب است. فکر کردن درباره این حضور و غیبت همزمان، آغاز اذعان به نقشی است که ایدئولوژی در نحوه تعامل ما با محیط اجتماعی مان بازی می‌کند. زندان را محرز می‌دانیم اما اغلب از مواجهه با واقعیت‌هایی که توسط آن ایجاد می‌شود می‌ترسیم. مهم‌تر از همه این که هیچ کس نمی‌خواهد به زندان برود. کنار آمدن با احتمال زندانی شدن هر کسی، از جمله خودمان، خیلی رنج‌آور خواهد بود، به همین دلیل تمایل داریم فکر کنیم که زندان جدای از زندگی خودمان است. این حتی برای برخی از ما، چه مرد و چه زن، هم که تجربه‌ی زندان را از سر گذارندیم، صدق می‌کند.

بنابراین فکر می‌کنیم زندانی شدن سرنوشت نوشته‌شده برای دیگران است، سرنوشت مجرمان و «شرکداران» (عبارتی که اخیراً توسط جرج دبلیو بوش بر سر زبان‌ها افتاده است)<sup>۲۴</sup>. به خاطر قدرت سفت‌وسخت نژادپرستی، «مجرمان» و «شرکداران»، در تصور جمعی به عنوان رنگین‌پوست تخیل می‌شوند. بنابراین، کارکرد زندان از لحاظ ایدئولوژیک، مکانی انتزاعی است که محل انباشت ناخوشایندها است، و ما را از شر مسئولیت فکر کردن به مسائل واقعی‌یی رها می‌کند که منجر به رنج و مصیبت آن گروه‌هایی می‌شوند که از آن‌ها افراد، آن هم در چنین آمار و ارقام نامتناسبی، به زندان می‌افتند. این همان نقش ایدئولوژیکی است که زندان ایفا می‌کند و ما را از مسئولیت درگیر شدن جدی با مشکلات جامعه (به خصوص آن مشکلاتی که دلیشان نژادپرستی و، به طرز فزاینده، سرمایه‌داری جهانی است) رها می‌کند.

مثلاً اگر بدون اشاره به توسعه‌های اقتصادی، تلاش کنیم درباره گسترش زندان‌ها فکر کنیم، چه چیزی را نمی‌بینیم؟ ما در عصر شرکت‌های مهاجر زندگی می‌کنیم. شرکت‌ها برای فرار از نیروی کار سازمان‌یافته این کشور (و دستمزدهای بالا و مزایا و چیزهای دیگر)، جهان را در پی ملتهایی می‌گردند که لشکر نیروی کار ارزان برای ارائه داشته باشند. بنابراین این مهاجرت‌های شرکتی، تمامی گروه‌ها را در وضع آشفته‌ای رها می‌کند. تعداد زیادی از مردم شغل‌ها یا

چشم‌انداز شغل‌های آینده را از دست می‌دهند. از آنجایی که پایه اقتصادی این گروه‌ها ویران شده است، آموزش و سایر خدمات اجتماعی باقی‌مانده نیز عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌گیرند. این فرآیند مردان، زنان و کودکانی را که در این گروه‌های آسیب‌دیده زندگی می‌کنند، به نامزدهای تمام عیار زندانی شدن تبدیل می‌کند.

در همین اثنا، شرکت‌های مربوط به صنعت مجازات سوده‌های همین نظامی را درو می‌کنند که زندانیان را مدیریت کرده و سهم قابل توجهی از رشد ادامه‌دار جمعیت زندان‌ها به دست می‌آورد. به طور خلاصه، این عصر مجتمع صنعتی زندان است. زندان به سیاهچالی بدل شده که ضایعات سرمایه‌داری معاصر در آن انباشته می‌شود. حبس‌های گسترده، همچنان که ثروت اجتماعی را می‌بلعد، سود می‌آفریند پس تمایل دارد تا همان شرایطی را که منجر به زندانی شدن افراد می‌شود، بازتولید کند. همچنین ارتباطات واقعی و غالباً پیچیده‌ای بین صنعت‌زدایی از اقتصاد (فرآیندی که در دهه ۱۹۸۰ به اوج خود رسید) و افزایش حبس‌های گسترده (که آن هم اوجش از دوره ریگان-بوش آغاز شد) وجود دارد، هر چند که تقاضای زندان‌های بیشتر، با عبارات ساده‌انگارانه برای عموم مردم بازنمایی می‌شد: زندان‌های بیشتری مورد نیاز بود چون جرم و جنایت بیشتری وجود داشت. همچنین خیلی از محققان اظهار داشتند که قبل از آغاز افزایش ساخت و ساز زندان‌ها، آمارهای رسمی جرم و جنایت رو به نزول بود. به علاوه، قوانین سختگیرانه مواد مخدر هم اعمال می‌شدند و مجازات‌های سه‌مرحله‌ای<sup>۲۵</sup> در دستور کار بسیاری از ایالت‌ها بود.

فکر کردن درباره دلایلی که این قدر ساده زندان را امری قطعی و مسلّم فرض می‌کنیم، ممکن است برای فهم شیوع زندان و فهم رشد مجتمع صنعتی زندان، مفید باشد. در کالیفرنیا، همان طور که دیدیم، تقریباً دو سوم زندان‌ها در دهه ۸۰ و ۹۰ افتتاح شدند. چرا هیچ اعتراض قابل ملاحظه‌ای روی نداد؟ چرا با چشم‌انداز آن همه زندان جدید، چنین سطحی از بی‌خیالی وجود داشت؟ بخشی از پاسخ این سوال، مربوط می‌شود به نحوه مصرف تصاویر رسانه‌ای زندان توسط ما، در حالی که واقعیت‌های زندان از چشم تقریباً تمام افرادی که آن قدر بدشانس نبوده اند تا آن را تجربه کنند، پنهان است. جینا دنت<sup>۲۶</sup>، منتقد فرهنگی، به این امر اشاره کرده است که حس آشنایی ما با زندان تا حدی حاصل بازنمایی آن در فیلم‌ها و سایر رسانه‌های دیداری است: «تاریخ مشاهده‌پذیری زندان، [تاریخ] تقویت نهاد زندان به عنوان بخشی طبیعی از چشم‌انداز اجتماعی ما نیز هست. تاریخ فیلم همواره با بازنمایی زندان درآمیخته بوده است. اولین فیلم‌های [استودیوی] توماس ادیسون (که به فیلم بازسازی تاریخی اعدام چولگوش<sup>۲۷</sup> به همراه نمایی سراسری از زندان آبرن<sup>۲۸</sup>، به عنوان فیلمی خبری، در سال ۱۹۰۱ برمی‌گردد) شامل ویدئوهایی خام از تاریک‌ترین پستوهای زندان بود. بنابراین زندان با تجربه تصویری ما درآمیخته است، که این امر حس دوام آن به مثابه یک نهاد را ایجاد می‌کند. همچنین جریانی مستمر از فیلم‌های هالیوودی زندان محور را داریم، که در واقع یک ژانر هستند [۶].»

میخواهم زنده بمانم<sup>۲۹</sup>، پاپیلون<sup>۳۰</sup>، لوک خوش‌دست<sup>۳۱</sup> و فرار از آلکاتراز<sup>۳۲</sup>، این‌ها برخی از فیلم‌های زندان محور شناخته شده هستند. علاوه بر این‌ها باید اشاره کنیم که سریال‌های تلویزیونی هم با روند رو به افزایشی از تصاویر زندان اشباع شده است. مستند سریالی خانه بزرگ<sup>۳۳</sup> از شبکه ای‌اند‌ای هم که شامل قسمتهایی از زندان‌های سان‌کوئنتین، آلکاتراز، لیون‌ورث و کانون فدرال اصلاح و تربیت زنان آلدرسون است، در میان مستندهای جدید اخیر به چشم

می‌خورد. سریال طولانی اوز<sup>۳۴</sup> از شبکه اچ‌بی‌او هم باعث شد بینندگان باور کنند که دقیقاً می‌دانند در زندان‌های فوق امنیتی مردان چه می‌گذرد.

حتی آن‌هایی هم که آگاهانه تصمیم به تماشای مستند یا درام درباره موضوع زندان نمی‌گیرند، چه بخواهند چه نخواهند، ناگزیر تصاویر زندان را به سادگی از طریق تماشای فیلم و تلویزیون مصرف می‌کنند. فرار از مصرف تصاویر زندان عملاً غیرممکن است. خودم وقتی با زانی در سه تا از زندان‌های کوبا مصاحبه می‌کردم، کاملاً حیرت‌زده شدم وقتی فهمیدم آگاهی پیشینی که بیشترشان از زندان داشتند (قبل از این که واقعاً حبس شوند) حاصل فیلم‌های هالیوودی‌یی بود که دیده بودند. زندان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های محیط تصویری ما است. زندان بخشی کلیدی از عقل سلیم ما شده است و همه جا در دور و بر ما هست، و نمی‌پرسیم که باید وجود داشته باشد یا نه. چنان جزئی از زندگی‌هایمان شده است که برای به تصویر کشیدن زندگی فرای آن، نیاز به کوشش فراوان در تخیل داریم. این به معنی نادیده گرفتن تغییرات عمیقی نیست که در راه گفتگوهای عمومی پیرامون زندان رخ داده اند. ده سال پیش، وقتی میل به گسترش نظام زندان به اوج خود رسید، در عرصه‌ی عمومی منتقدان این فرایند اندک بودند. در واقع بیشتر مردم هیچ ایده‌ای درباره عظمت این فرآیند نداشتند. این دوره‌ای بود که در طول آن تغییرات داخلی (که تا حدی ناشی از کاربرد فناوری‌های جدید بود)، منجر به این شد که نظام زندان‌های ایالات متحده بیش از پیش سرکوبگرانه شود. در حالی که پیش از آن دسته‌بندی زندان‌ها تنها محدود به سه دسته، یعنی امنیت پایین، امنیت متوسط و امنیت بیشینه، می‌شد، دسته جدیدی از زندان‌ها به نام زندان‌های فوق امنیتی ابداع شدند. از همان ابتدای تاریخ نظام زندان، رژیم‌های ستمگر به گرایش این نظام در راستای سرکوب فزاینده، پی بردند. این امر منجر شد تا روزنامه‌نگاران، روشنفکران و سازمان‌های مترقی به مخالفت با افزایش اتکا بر زندان به عنوان راه‌حلی برای مشکلات اجتماعی، که در اصل با حبس‌های گسترده تشدید می‌شوند، بپردازند.

در سال ۱۹۹۰، پروژه محکومیت<sup>۳۵</sup>، که سازمانی مستقر در واشنگتن است، پژوهشی را درباره جمعیت زندانیان ایالات متحده (اعم از آن‌هایی که در زندان اند، به طور مشروط آزاد<sup>۳۶</sup> هستند یا تحت تعلیق مراقبتی<sup>۳۷</sup> قرار دارند) منتشر کرد، که مطابق آن از هر چهار مرد سیاهپوست بیست تا بیست‌وننه ساله، یک نفر در زندان است [۷]. پنج سال بعد، پژوهش دوم نشان می‌داد که این میزان به یک از سه (۳۲٫۲ درصد) افزایش یافته بود. علاوه بر این، بیش از یک نفر از هر ده مرد لاتین‌تبار در همین بازه سنی، در زندان یا تحت آزادی مشروط یا تعلیق مراقبتی قرار داشتند. این پژوهش دوم همچنین نشان می‌دهد که گروهی که بیشترین افزایش را داشته است زنان سیاهپوست بودند که میزان زندانی بودن آن‌ها به ۷۸ درصد رسیده بود [۸]. بنا بر اداره آمار وزارت دادگستری<sup>۳۸</sup>، سیاهپوستان در کل، اکنون با تعداد ۸۰۳۴۰۰ زندانی (۱۱۸۶۰۰ نفر بیشتر از زندانیان سفیدپوست) اکثریت زندانیان ایالتی و فدرال را تشکیل می‌دهند [۹]. در طول دهه ۱۹۹۰، مقالات مهمی درباره مسئله گسترش زندان‌ها در نشریات نیویوریک، هارپرز، ایمرج و آتلانتیک مانثلی، منتشر شدند. حتی کالین پاول<sup>۳۹</sup> در سال ۲۰۰۰، مسئله تعداد رو به افزایش زندانیان سیاهپوست



راه در سخنرانی خود در مجمع ملی حزب جمهوریخواه (که در آن جرج دبلیو بوش به عنوان نامزد ریاست جمهوری انتخاب شد)، مطرح کرد.

در چند سال اخیر، غیبت مواضع انتقادی در خصوص گسترش زندان‌ها در سپهر سیاسی، راه را برای طرح‌هایی در جهت اصلاح زندان باز کرده است. وقتی گفتمان عمومی منعطف‌تر شده است، ناگزیر تمرکز بر روی ایجاد تغییراتی می‌رود که نظام زندان «بهتری» خواهد ساخت. به عبارت دیگر، این انعطاف که اجازه بحث درباره مشکلات مرتبط با گسترش زندان‌ها را داده است، توأمان این بحث را به مسئله اصلاح زندان محدود می‌کند.

همان قدر که برخی اصلاحات ممکن است مهم باشند (مثلاً حذف آزار جنسی و اهمال پزشکی در زندان زنان)، چارچوب‌هایی که منحصرأ بر اصلاح متکی باشند، این ایده‌ی بیهوده‌انگارانه را که هیچ چیزی فراتر از زندان وجود ندارد، تولید می‌کنند. وقتی حرف از اصلاح به وسط صحنه می‌آید بحث‌های پیرامون راهبردهای حبس‌زدایی، که باید نقطه کانونی گفتگوهای ما درباره‌ی بحران زندان باشد، به حاشیه می‌رود. امروز فوری‌ترین مسئله این است که چگونه از گسترش بیشتر جمعیت زندان‌ها جلوگیری کنیم و تا آنجا که ممکن است مردان و زنان بیشتری را به جایی که زندانیان «جهان آزاد» می‌خوانند، برگردانیم. چگونه می‌توانیم مصرف مخدر و خرید و فروش خدمات جنسی را جرم‌زدایی کنیم؟ چگونه به جای تاکید انحصاری بر عدالت کیفری، راهبردهایی برای عدالت ترمیمی، به طور جدی پیش بگیریم؟ جایگزین‌های مؤثر، هم دگرگونی فنون رسیدگی به «جرم» را شامل می‌شوند و هم دگرگونی شرایط اجتماعی و اقتصادی‌ای را که تعداد زیادی از کودکانِ جوامع فقیر، به خصوص رنگین‌پوستان، را به سمت کانون‌های اصلاح و تربیت جوانان<sup>۴۰</sup> و سپس به زندان می‌برد. دشوارترین و فوری‌ترین چالش امروز جوییدن خلاقانه عرصه‌های جدیدی در عدالت است که در آن‌ها دیگر زندان تکیه‌گاه ما نیست.

یادداشت‌های مترجم:

۱ Angela Y. Davis, "Are Prisons Obsolete?", Seven Stories Press, (New York, 2003).

۲ عنوان اصلی این متن Introduction: Prison Reform or Prison Abolition است

۳ Sing Sing

۴ Leavenworth

۵ San Quentin

۶ Alderson Federal Reformatory for Women

۷ Elliott Currie

۸ Military Industrial Complex

۹ Prison Industrial Complex

۱۰ prisonized

۱۱ Folsom

۱۲ Tehachapi

- ۱۳ The California Institution for Women
- ۱۴ California Rehabilitation Center
- ۱۵ Northern California Facility for Women
- ۱۶ Valley State
- ۱۷ Sacramento
- ۱۸ Susanville
- ۱۹ Pelican Bay
- ۲۰ Sandow Birk
- ۲۱ Incarcerated: Visions of California in the Twenty-first Century.
- ۲۲ prisonization
- ۲۳ Ruth Gilmore
- ۲۴ Evildoers
- ۲۵ Three-Strikes

مجموعه قوانینی که مطابق با آنها، مجازات مجرمانی که باز هم جرمی مرتکب شوند به شدت افزایش می‌یابد

- ۲۶ Gina Dent
- ۲۷ Leon Czolgoz
- ۲۸ Execution of Czolgosz with Panorama of Auburn Prison
- ۲۹ I Want to Live !
- ۳۰ Papillon
- ۳۱ Cool Hand Luke
- ۳۲ Escape from Alcatraz
- ۳۳ The Big House
- ۳۴ Oz
- ۳۵ The Sentencing Project

موسسه‌ای که در جهت زندان‌زدایی و عدالت نژادی در ایالات متحده فعالیت می‌کند

- ۳۶ on parole
- ۳۷ probation
- ۳۸ The Bureau of Justice Statistics
- ۳۹ Colin Powell
- ۴۰ Juvenile System

یادداشت‌های نویسنده:

[۱] Fazel S, Danesh J. Serious mental disorder in 23000 prisoners: a systematic review of 62 surveys. *Lancet*. 2002 Feb 16, 359(9306), 545-50.

[۲] Elliot Currie, *Crime and Punishment in America* (New York: Henry Holt and Company, 1998), 21.

[۳] Mike Davis, "Hell Factories in the Field: A Prison-Industrial Complex," *The Nation* 260, no.7 120 February 1995).

[۴] Ruth Wilson Gilmore, "Globalisation and U.S. Prison Growth: From Military Keynesianism to Post-Keynesian Militarism," *Race and Class* 40 no. 2/3 (October 1998-March 1999): 174.

[٥] Gilmore, 184.

[٦] Gina Dent, "Stranger Inside and Out: Black Subjectivity in the Women-in-Prison Film," in Black Cultural Traffic: Crossroads in Black Performance and Black Popular Culture, edited by Harry Elam and Kennel Jackson (Ann Arbor: University of Michigan Press, 2003).

[٧] Marc Mauer, "Young Men and the Criminal Justice System: A Growing National Problem" (Washington, D.C.: The Sentencing Project, 1990).

[٨] Marc Mauer and Tracy Huling, "Young Black Americans and the Criminal Justice System: Five Years Later" (Washington, D.C.: The Sentencing Project, 1995).

[٩] Allen J. Beck, Jennifer C. Karberg, and Paige M. Harrison, "Prison and Jail Inmates at Midyear 2001 , "Bureau of Justice Statistics Bulletin (Washington, D.C.: U.S. Department of Justice, Office of Justice Programs, April 2002, NCJ 191702), 12.